

مامون و قلاق‌های آغاشازده

غزل تاجبخش

آوازی گلزار

سرشناسه	: تاجبخش، غزل؛ ۱۳۳۱-
عنوان و نام پدید آور	: مامون و قلاق های باغ آغاشازده/ غزل تاجبخش.
مشخصات نشر	: تهران، آوای کلار، ۱۳۹۰.
مشخصات ظاهری	: ۵۷۲ ص.
شابک	: ۹۷۸-۶۰۰-۲۲۶-۰۱۶-۱
وضعیت فهرست نویسی	: فیبا
موضوع	: لری -- واژه نامه ها -- فارسی
موضوع	: لری -- واژه نامه ها
موضوع	: فارسی -- گویش ها -- واژه نامه ها
موضوع	: زبان های ایرانی -- گویش ها
رده بندی کنگره	: ۱۳۹۰-ت۲/۱۳۳۴ BIR3۲۸۴
رده بندی دیویی	: ۴۶۹/۳
شماره کتابشناسی ملی	: ۲۵۰۸۵۲۲

آوای کلار

غزل تاجبخش

- ناشر : آوای کلار
- ویراستار : آراسته بیاریخت
- صفحه آرای و تنظیم : مژگان اعتصامی
- نوبت چاپ : نخست ۱۳۹۲
- مجری چاپ : کانون آگهی و تبلیغات آوای کلار
- شمارگان : ۱۲۰۰
- بها : ۳۳۵۰۰

تمام حقوق این اثر برای ناشر و مؤلف محفوظ است.

تهران - انتشارات آوای کلار - ص.ب: ۶۵۵-۱۹۵۸۵

تلفکس: ۲۲۵۸۹۲۳۴

www.avayeklar.ir

مقدمه ناشر

انتشارات «آوای کَلار» در جهت اعتلای فرهنگ و هنر و برای یاری به فرهنگ دوستان و هنرمندان کشور، تمام همّ خود را صرفاً برای ایجاد تسهیلات بیشتر و تشویق صاحبان اثر مبذول می‌دارد. امیدواریم بزرگان و پیشکسوتان با مساعدت و راه‌گشایی در پیشبرد این مهم که نقش اساسی در پیشرفت فرهنگ این کشور کهن‌سال دارد ما را یاری نمایند.

سرکار خانم غزل تاجبخش شاعر، نویسنده، بانوی انجمن ادبی «غزل» که از مهرماه ۶۰ تاکنون پابرجاست از پیشکسوتان عرصه ادب، اهل بروجرد و دبیر بازنشسته آموزش و پرورش هستند.

از ایشان ۱۵ جلد کتاب شامل بر رمان، مجموعه داستان، مجموعه شعر و تحقیق به چاپ رسیده است. کتاب حاضر اولین همکاری این انتشارات با این بانوی فرهیخته است. علاوه بر این کتاب سه مجموعه شعر ایشان به نام‌های «بچه‌هایم گل سرخ»، «بی‌بی شهربانو» و «باغ هزاران پرچین» و «مجموعه داستانی لحظه‌های قالیچه» از کتاب‌های دیگری هستند که انتشارات آوای کَلار، چاپ آن‌ها را به عهده گرفته است.

انتشارات آوای کَلار، با آرزوی سلامتی و توفیقات روزافزون ایشان سخن را به پایان برده، این همکاری را مفتنم می‌شمارد.

یا لطیف

کاش در مامون صد سال قبل بودم که نه راه آهنی به آن کشیده شده بود و نه کارخانه سنگی که پودر سنگ حتی برگ درخت‌هایش را هم آلوده کرده باشد. اما زمان را نمی‌شود به عقب کشاند و اختیار عقربه‌های ساعت در دست ما نیست؛ البته نمی‌شود مانع پیشرفت و ترقی هم شد و هم چنان که دنیا به جلو می‌رود و مارا به ناچار با خودش می‌کشانند مامون هم خوشبختانه با زمان جلو رفته و از نظر جغرافیایی و حتی موقعیت اجتماعی دستخوش تغییراتی شده ولی چشم‌ها را که می‌بندیم، شگفتا باز مامون همان مامون است اما...

در لحظه‌ای مقدر از عمر پربرت مامون، خداوند سرشار از مهر، پهلوی دوم را به حضور پذیرفتند، و فرمودند: در طول تمام دوران حکومت‌های خودکامه و پوشالی مثل دوران سلطنت تو که خود را ظل الله می‌دانی و بنا بر مشیتی شاید از قبیل همان رخصتی که به شیطان داده بودیم برای آزمودن درک و ظرفیت او، به تو نیز می‌خواهیم فرصتی بدهیم. اعلیحضرت عاری از مهر شادمانه عرض کرد:

«ما که بارها سر سپردگی خود را ثابت کرده‌ایم. بفرمایید تا جان نشاری کنیم چون ما سایه خدا هستیم!»

«ما اراده کرده ایم که پدر این خانواده‌ی تاج بخش را در مامون در بیاوریم بنابراین ما جوانان خانواده را می‌گیریم و تو هم ملک و آب و اقتدارشان را!»

شیطان رجیم فریب آدمیان را تا قیامت، سر فرود آورد مگر پاکان و ایمان آوردند. کان راستین را و اعلی حضرت عاری از مهر، ذوق زده سرسپرده گشت شیطان را و چنین شد که مامون و قلاق‌های آغاشازده، رهسپار سفری عبرت آموز شده و طول تاریخ خانواده را دور زدند. از آن پس و در طی سالیان محدود، انواع مرگ‌ها از قبیل سخته، سرطان، تصادف و شهادت، مردان خانواده را برد و طرح عظیم اصلاحات ارضی ملک و آب و مالکیت آبا و اجدادی را، روزگار نیز برای آن که کاری انجام داده باشد، مامون را که هیچ معلوم نیست چرا؟ به مومن آباد تبدیل کرد و قلم را در دست من نهاد و گفت: بنویس، آنچه را به یادت مانده بنویس و...

سلام بر آن چه به جا مانده از مامون و سلام بر انسان‌های خوبی که در هوای پاک مامون نفس می‌کشند و بر خاک آن قدم می‌زنند و هنوز هم با رفت و آمد قطار چشم به راه مهمانی تازه هستند.

شاید پیران آن دیار به یاد می‌آورند روزگاری که چندان دور را که قلاق‌های آغاشازده آسمان مامون را در تنگ غروب‌های خرم و خنک با پره‌های سیاه خود، دوده‌ای و تیره می‌کردند تا پروازشان را از درخت‌های بلند رودخانه به صنوبرهای سرافراز خانه آغاشازده پیوند بزنند! و بازمانده‌ای از آن تبار و روزگار می‌نویسد تا مگر مامون در نوشته‌ها، به یادگار روی بنماید و از هویت اولیه خود دفاع کرده باشد.